



نیما» پدر شعر نو ایران و شعر مشهور «کوچه» از مرحوم «فریدون مشیری» همچون روان‌ترین اشعار تاریخ شعر فارسی بین افشار مختلف مردم و در لایه‌های زیرین اجتماعی هم نفوذ داشت. به عبارت دیگر این قالب نیز در کنار قالب‌های کلاسیک مانند غزل و رباعی همچنان پرکاربرد ماند.

«یک دست بی صداست / دشمن به یک نهیب، ز جادر نمی‌رود / این گرگ پیر سال / آن آهوی جدا شده از گله می‌درد / باید هزار دست و زبان هم نوا شوند / تا خصم کینه‌توز، زمین‌ان بدر شود / باید هزار دست / همراه و همصدا / تا سحر بی کرانه شب بی‌اثر شود / تا بر دمد ز مشرق امید، آفتاب»

«سیروس نیرو»

\*\*\*

باز هم یک گفت‌وگو با کلاسیک حاکم بر شعر ایران که حاصل شورش حاشیه کلاسیک شعر ایران بود و با پیروزی انقلاب شکل گرفته بود، امروزه حاکمیت و تسلط مطلق خود را از دست داده است.

عبور موفق و یا ناموفق از گردنه‌های صعب العبور حوادث و رخدادهای سیاسی و اجتماعی عظیمی چون جنگ تحمیلی و پانهادن به دوران ثبات پس از آنها، ضرورت توجه به نوزایی‌های فرهنگی و هنری را بیش از پیش بر جسته نموده است. به این ترتیب گفت‌وگوهای نوین فرهنگی و هنری توان و جسارت صف آرای در برابر گفت‌وگوهای سنتی را یافته اند و همین امر تولیدات فرهنگی و هنری در قالب‌ها و ساختارها و فرم‌های نورآتسپیل و تکثیر نموده است. شعر ایران هم از این دگر دیسی منطقی بر کنار نمانده است.

این تغییر گفت‌وگویی را اگر در کنار تغییر رسالت هنر و ادبیات، پررنگ‌تر شدن مسئولیت هنری هنرمند در برابر دیگر مسئولیت‌های انسانی او و بالاخره تغییر جنس و ماهیت مخاطبان آثار هنری و ادبی، در دایره وسیعی از نظام سیاسی و اجتماعی ایران ببینیم، شرایط نوگرایی در هنر و ادبیات را باز هم بیشتر مهیا خواهیم یافت.

باز هم دو هنر و شعر ایران دوران تحریک و تهییجی مربوط به سال‌های انقلاب و جنگ ایش سرگذاشته است. دورانی که در آن هنرمند، گاهی آگاهانه یا در نظر داشتن طیف مخاطبان و پیش چشم داشتن انواع مسئولیت‌های انسانی اش، به ایثاری عاشقانه دل و تن می‌دهد و چه بسا وجهه هنری اش را فراموش می‌کند. به همین دلیل ادبیاتی زورنالیستی بر آفرینش‌های هنری حاکم می‌گردد و صراحت، ویژگی بارز اثر هنری می‌شود. در این موقعیت اثر هنری تنها به عنوان حامل معنای مورد نظر هنرمند انجام وظیفه می‌کند و نه خیلی بیشتر. طبعاً آثار سنتی این وظیفه را بهتر انجام می‌دهند زیرا در بین افشار مردم نفوذ و برتری بیشتری دارند.

امروز اما به تعقل در هنر و ادبیات گرایش بیشتری پیدا کرده است. تعقلی که غالباً به نوگرایی می‌انجامد. از هنرمندی اصیل نمی‌توان انتظار داشت تا تغییر گفت‌وگوهای رایج در زندگی شخصی و اجتماعی اش همچنان به شیوه سابق کار کند. پس فاصله می‌افتد بین «حسن حسینی»، «شاعر این ابیات:

«خصم بعثی که بود فتنه‌گر و عریده جو

باده مرگ کشد دم به دم از ساغر تان  
تیغ تان دست نوازش به سر خصم کشد  
بوسه بر گردن کفار ز نند خنجر تان»  
با «حسن حسینی» شاعر این شعر:

«بدون اطلاع قبلی / دم در بیمارستان شهید می‌شوم / و در حاشیه میدان شهدا / فرشته جوانی در دل آه می‌کشد / و آرزوهای گرسنه مرا بدرقه می‌کند»

شاعر انقلاب و دفاع مقدس طی این همه سال حالا علاوه بر آبخشور سنتی مطالعاتش، با رویارویی با تحولات، جریانات و امواج ادبی با مناظر نو تر فرهنگی و هنری آشنا شده است. او دیگر میراث سنت ادبی را تنها به عنوان پشتوانه نوآوری‌های تازه می‌پذیرد و در حقیقت به سنت روی می‌آورد تا آگاهانه و عالمانه از آن بهره‌مند شود.

اهالی جمهوری شعری ایران که متولد مقطع پیروزی انقلاب بودند، امروزه علاوه بر تجارب ناشی از مجالست با سنت شعر فارسی، با جریانی‌های شعری متعدد و گاه متضاد مدرن و پسامدرن شعری هم‌نه تنها آشنا شده بلکه از منظری منصفانه، بعضاً از چهره‌های مطرح شعر نو این روزگار محسوب می‌شوند.

باز هم سه هر اثر هنری از جمله شعر بدون مخاطب لباس هستی نمی‌پوشد و از سویی مخاطب در طول زمان تغییر ماهیت می‌دهد. آیا مخاطب ادبیات امروز همان مخاطب سی و حتی بیست ساله گذشته است؟

امروزه مخاطب با رسانه‌های مکتوب، دیداری و شنیداری و مجازی رابطه‌ای به مراتب بیشتر و عمیق‌تر برقرار کرده است و با شکل‌های جدیدتر آفرینش‌های هنری خواه ناخواه بیشتر روبه‌رو است. همین امر باعث انس بیشتر مخاطب با آثار هنری نوشته شده است. در این وضعیت پذیرش نوگرایی‌های هنرمندان هر چقدر هم که آوانگار دور ادیکال باشند، راحت‌تر اتفاق می‌افتد.

از سوی دیگر جایگاه مخاطب نزد هنرمند و شاعر نیز تغییر کرده است. بخشی از شاعران بدون توجه به تغییر گفت‌وگوها و تحول شخصیت مخاطبان خود، همچنان مخاطب عام قدیمی خود را هدف گرفته اند و در نهایت بانو کردن دایره‌های گفتمان می‌کنند شعر نو نوشته اند اما گروهای از شاعران با پذیرش شرایط تازه پس از تغییر گفت‌وگوها و با شناخت شخصیت تازه مخاطب خود به درستی دریافته اند که نوع و خواستگاه نیاز اجتماعی و سفارش اجتماعی شعر هرگز ثابت نمی‌ماند و در سیستم مختصاتی با محورهای زمان، مکان، تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، دائماً تغییر موقعیت می‌دهد.

این گروه از شاعران دیگر به استقبال مخاطبان عام نمی‌روند و از به کارگیری تکنیک (گاه فراتر از موضوع و محتوا) در قالب‌های نوایی‌بایی ندارند. بدین ترتیب فرم‌ها و ساختارهای تازه با آشنایی زدایی از مفاهیم شناسایی شده قبلی در قالب‌های نو مجال حضور می‌یابند. حالا دیگر نگرانی از حس‌نوستیزی مخاطب عام در برخورد با آثار هنری، دغدغه شاعر نیست.

«آموزگار می‌گوید / «ب» مثل بال / بال برای پرواز است / من بال را دوست دارم / آموزگار گفت: / درس امروز پرنده است / من پرنده را در آسمان / نقاشی می‌کنم / من یک خانه می‌کشم / در